

کولنتای



(۱) روز زن

فوریه ۱۹۱۳

برگردان : صبا راهی

روز زن چیست؟ آیا برگزاری این روز واقعا ضرورت دارد؟ آیا "روز زن" به نوعی امتیاز دادن به زنان بورژوا، به فمینیستهای طرفداران حق رأی (زنان) به حساب نمی آید؟ آیا این روز به وحدت جنبش کارگری آسیب وارد نمی کند؟

این سوا لات هنوز در روسیه شنیده میشود، اگر چه در خارج از کشور چنین سوا لاتی شنیده نمیشود. زندگی به خودی خود پاسخ روشن و کاملی به سوا لات میدهد. "روز زن" حلقه ای از زنجیره نیرومند جنبش کارگری زنان است. بیست سال قبل اتحادیه های کاری شامل گروههای کوچکی از زنان شاغل پراکنده در اینجا و آنجا بود که بطور پراکنده به صفوف حزب کارگری پیوسته بودند.

اما، امروز اتحادیه های کارگری انگلیسی بیش از دویست هزار عضو دارند، در آلمان حدود دویست هزار زن، عضو در اتحادیه های کارگری و صد و پنجاه هزار زن، عضو احزاب کارگری هستند، و در اطریش چهل و هفت هزار زن عضو اتحادیه و حدود بیست هزار نفر عضو حزب هستند. همه جا - در ایتالیا، در یوگسلاوی، دانمارک، سوئد، نروژ و سوئیس - زنان طبقه کارگر در حال سازماندهی خود میباشند. ارتش زنان سوئیس تقریباً یک میلیون عضو دارد. یک نیروی قوی! نیروئی که قدرت های این جهان باید زمانی که موضوعاتی نظیر هزینه زندگی، بیمه زایمان، کار پرورش و

تربیت کودک و قوانین حمایت از کار زنان را به بحث جهت تدوین و تصویب قانون می گذارند، آنرا به رسمیت بشناسند.

روزگاری، مردها فکر می کردند که فقط آنان میبایست فشار مبارزه علیه سرمایه را بر روی شانه های خود تحمل کنند، که فقط آنان میبایست با "دنیای کهنه" بجنگند بدون کمک زنان هم طبقه اشان. اما، از زمانیکه زنان طبقه کارگر به صف مبارزه انسان هایی که نیروی کارشان را میفروشدند، زنانی که با اجبار به دلیل نیاز - و به دلیل اینکه همسرانشان و یا پدرانشان بیکار شده اند، به بازار کار رانده شدند - کارگران مرد این واقعیت را تشخیص دادند که تنها گذاشتن زنان و رها کردن آنها در ناآگاهی طبقاتی در عمل به هدفهای مبارزاتی خود آنها لطمه زده و مانعی در متحقق شدن اهداف آنها میباشند. به این دلیل که:

"هر اندازه صفوف مبارزین آگاه وسیعتر باشد، به همان اندازه امکان پیروزی بیشتر خواهد بود." زنی که از طلوع تا غروب در آشپزخانه کار می کند، زنی که نه حقوقی در جامعه دارد، نه در دولت حقوقی دارد و نه دارای حقوقی در خانواده است، چه میزان آگاهی طبقاتی میتواند کسب کند؟ در حقیقت، در چنین وضعیتی، زن نمیتواند قادر باشد که از خود "عقیده و نظر" داشته باشد چرا که کلیه امور او تحت فرمان و اراده پدر و یا همسر وی میباشند.

عقب ماندگی و بی حقوقی زنان، بی تفاوتی و بی علائقی آنان نسبت به مسایل، نه تنها سودی به حال طبقه کارگر ندارد، بلکه در واقع ضرری مستقیم به این طبقه است. اما، چگونه میشود زنان کارگر را بیدار و آگاه کرد؟ چگونه باید آنان را به شرکت در جنبش تشویق نمود؟

سوسیال دموکراسی خارج از کشور راه حلهای درست را سریعاً پیدا نکرد. درهای سازمانهای کارگری به روی زنان کارگر باز گذاشته بودند، با این وجود، تعداد کمی به آن وارد شدند. چرا؟

به دلیل آنکه طبقه کارگر در ابتدا تشخیص نداد که یک زن کارگر، از منظر قانون و اجتماع محرومترین عضو طبقه کارگر است، به دلیل آنکه به او نهیب زده شده است، مرعوب شده است، از زاویه حقوقی قرنهای مودر شکنجه قرار گرفته است، و برای اینکه بتوان در جان و دل او اثر گذار بود باید با کلامی قابل فهم و آشنا از محرومیت حقوقی او با او بعنوان یک زن، سخن گفت.

در ابتدا البته؛ کارگران بلادرنگ این واقعیت را درک نکردند که: در این دنیای پر از محرومیت و استثمار، زن نه تنها بعنوان یک فروشنده نیروی کارش، "بلکه" بعنوان یک مادر و بعنوان یک زن نیز مورد ستم و سرکوب قرار میگیرد.

زمانی که حزب سوسیالیستی کارگران به این واقعیت پی برد، شجاعانه به حمایت و دفاع از زنان در هر دو مورد - چه بعنوان یک کارگر مزد بگیر، چه بعنوان یک زن و یک مادر - بپا خاست. با همین هدف، سوسیالیست ها در هر کشوری در دفاع از حقوق زنان کارگر شروع به طرح مطالبات ویژه ای - از جمله برقراری بیمه برای مادران و کودکان، حقوق سیاسی برای زنان - نمودند. و در همین راستا، هر اندازه که احزاب کارگری - و همچنین خود کارگران زن - با روشنی هر چه بیشتر اهمیت زایه دوم را درک کردند، با میل و رغبت بیشتری به این احزاب پیوسته، و بیشتر به این امر پی بردند که احزاب مذکور مدافعان واقعی آنها میباشند، و طبقه کارگر در راستای مطالبات عاجل و

ویژه آنها نیز مبارزه می‌کند. در این رابطه زنان کارگر خود نیز با سازماندهی منظم و آگاهانه شان برای ثابت کردن این امر تلاش می‌کنند. اکنون بار این کار، یعنی جذب هر بیشتر زنان کارگر به جنبش سوسیالیستی بردوش خود زنان است. احزاب سوسیالیستی در هر کشوری، کمیته‌ها، هیئت‌ها و بخش‌های ویژه زنان برقرار نموده‌اند. کمیته‌های زنان در بین بخش وسیعی از جمعیت زنانی که از نظر سیاسی هنوز از آگاهیه‌های لازم برخوردار نیستند فعالیت کرده و آنان را آگاه و سازماندهی می‌کنند. به همین طریق این کمیته‌ها آن دسته از موضوعات و خواسته‌های مطرح شده که بیشترین تأثیر در موقعیت زنان را دارند بررسی می‌کنند، موضوعات و خواسته‌های نظیر: حمایت و امتیازاتی برای زنان باردار و شیرده، تنظیم و برقراری آیین نامه‌های قانونی برای کارگران زن؛ مبارزه علیه تن‌فروشی و مرگ و میر نوزادان، مطالبه حقوق سیاسی برای زنان، بهبود مسکن، مبارزه با افزایش هزینه‌های زندگی و غیره.

در نتیجه، زنان کارگر در عین حال که بعنوان اعضای این حزب برای پیشبرد اهداف عمومی طبقاتی خود مبارزه می‌کنند، همزمان نیز با مطرح کردن نیازها و مطالبات ویژه خود - بعنوان یک زن، یک مادر و بانوی خانواده - آنها را به پیش می‌برند. در "روز زن"، زنان، تظاهراتی که توسط خود آنها بر علیه بی‌حقوقی خویش سازماندهی شده را برپا می‌کنند. اما، بعضی‌ها خواهند گفت: چرا "روز زن" ویژه، چرا اعلامیه‌های ویژه زنان کارگر، چرا جلسات و کنفرانس‌های ویژه زنان طبقه کارگر؟ چرا بدین طریق زنان کارگر را از بقیه طبقه کارگر جدا می‌کنید؟ آیا این کار در نهایت قایل شدن یک امتیاز ویژه برای فمینیستها و بورژواهای طرفدار حق رأی (برای زنان) نیست؟

تنها آن کسانی که تفاهت‌ها و ریشه‌های ما بین جنبش زنان سوسیالیست و بورژواهای طرفدار حق رأی را درک نکرده باشند، چنین طرز تفکری دارند. هدف فمینیستها چیست؟ هدف آنها کسب موقعیت مشابه، قدرت مشابه و حقوق مشابه همان موقعیت‌هایی می‌باشد که در حال حاضر همسران، پدران و برادرانشان در جامعه سرمایه‌داری از آنها برخوردار هستند.

هدف زنان کارگر چیست؟ هدف آنها از میان بردن و لغو تمام امتیازاتی است که از رابطه‌های ارثی و یا دارائی افراد نشأت گرفته است. برای زن کارگر فرقی نمی‌کند که "کارفرما" زن باشد یا مرد. به این دلیل که زن کارگر قادر خواهد شد که به همراه تمام اعضای طبقه خود شرایط کاری خود را بهبود بخشد.

فمینیستها همیشه و در همه جا حقوق برابر می‌خواهند. زنان کارگر پاسخ می‌دهند: ما خواهان احقاق حقوق همه شهروندان هستیم، چه مرد و چه زن. اما در همان حال، این واقعیت را هم حاضر نیستیم فراموش کنیم که ما نه تنها کارگر و شهروند هستیم، بلکه ما در نیز هستیم! و بعنوان مادران، بعنوان زنانی که خالقان آینده‌اند، ما خواهان مطالبات ویژه‌ای نسبت به شرایط خود و فرزندانمان هستیم و خواستار حمایت‌های ویژه از طرف دولت و جامعه می‌شویم.

فمینیستها برای بدست آوردن حقوق سیاسی مبارزه می‌کنند، به‌رو، در اینجا جهت و راه ما جداست.

برای زنان بورژوا، حقوق سیاسی بسادگی به این مفهوم است که خودشان را مجاز بدانند که در دنیایی که بر مبنای استثمار رتوده زحمتکش پایه‌ریزی شده، امورانشان را

راحت تر و مصون تر به پیش برند. در حالی که، برای زنان کارگر، حقوق سیاسی تنها یک گام در امتداد راهی سخت و دشوار می باشد که منجر به حاکمیت نیروی کار می گردد.

مسیر مبارزاتی زنان کارگر و بورژوازی طرفدار حق رأی، مدتها قبل از هم جدا شده اند. در حقیقت، جریان زندگی، ما بین اهداف و افقهای مبارزاتی این دو، تفاوت بسیار بزرگی قرار داده است. اختلافهای بسیار عظیمی ما بین منافع یک زن کارگر و منافع یک خانم مالک وجود دارد، بین یک خدمتکار و کسی که ارباب او میباشد تضادهای بسیار بزرگی نهفته است..... هیچگونه همسوئی؛ هیچ نقطه تلاقی و هیچگونه امکان آشتی بین این دو، نه وجود دارد و نه می تواند وجود داشته باشد.

بنا بر این، مردان کارگر نباید از برگزار شدن روز ویژه ای به نام روز زن، یا از کنفرانسهای ویژه زنان کارگر، و یا از نشریات ویژه زنان کارگر و حشمت داشته باشند. هر گونه شکل روشن و مشخص فعالیت در بین زنان طبقه کارگر، در واقع وسیله ای است در جهت آگاهی زنان کارگر و کشاندن آنان به سمت صفوف انسانی که برای آینده ای بهتر مبارزه میکنند. روز زن و هر گونه کوشش و تلاش خستگی ناپذیری که در جهت روشنگری در میان زنان کارگر و خود آگاهی آنان صورت گرفته، نه در جهت تفرقه، بلکه در خدمت به اتحاد طبقه کارگر قرار دارد. باشد که احساس شغف خدمت به طبقه کارگر در راستای نیل به اهداف مشترک طبقاتی و همزمان خدمت در راه مبارزه برای رهایی زن الهام بخش زنان کارگر برای شرکت در جشن روز زن گردد.

پروا شماره چهل، ۱۷ فوریه ۱۹۱۳، سنت پیترزبورگ

پا نویس

(۱) مقاله "روز زن" نوشته الکساندر کولنتای در روزنامه پروا یک هفته قبل از تنها باری که در روسیه روز زن برگزار می شد منتشر گردید. این جشن در "روز همبستگی سراسری زنان طبقه کارگر" در ۲۳ فوریه (۸ مارس) ۱۹۱۳ برگزار گردید. در سنت پیترزبورگ این روز؛ روز کمپن علیه بی حقوقی اقتصادی و سیاسی زنان کارگر، برای اتحاد طبقه کارگر، و برای هوشیاری طبقاتی و خود آگاهی ما بین زنان کارگر نام گرفت.